

# نقاشی های کودکان در مقام هنر

نقاشی کودک چگونه می‌تواند اطلاعات مربوط به ساختار و شکل ظاهر موضوع اش را انتقال دهد و موضوع چگونه می‌تواند بر نقاشی اثر بگذارد. همچنین، دیدی مرحله‌ای که کودکان برای ساخت نقاشی های خود می‌پیمایند نیز می‌تواند در شکل نهایی یک نقاشی تاثیر بگذارد.

اما طرح این که نقاشی های کودک را می‌توان در مقام هنر به شمار آورد نیز بعدی اساساً نو و اینگونه نقاشی ها می‌افزاید- و آن خصوصیات زیبایی شناختی و و بیانگر آن این نقاشی ها است. تا زمانی که چنین تعریفی از هنر در دست نباشد که بر آن اساس بتوان خصوصیات هنری یک نقاشی را مشخص ساخت، نمی‌توانیم درباره این موضوع به بحث پردازیم.

همچنان که خوانندگان این کتاب ممکن است انتظار داشته باشند، تدوین تعریفی از هنر که شامل تمام گونه‌های پردامنه آثار هنری، از شعر و موسیقی و رقص گرفته تا طراحی و نقاشی به شود و در عین حال موضوعاتی را که اغلب مردم آنها را در ردیف هنر قرار نمی‌دهند مستثنا سازد، کاری بس دشوار است.

مثلاً تعریف هنر به عنوان کوششی در جهت بیان احساسات خویشتن، باز خواهد شد که کارهایتان خرخر کردن، غرغر کردن و جیغ کشیدن را نیز هنر تلقی کنیم. از طرف دیگر، محدود کردن هنر به محصولات مهارت انسان، موجب حذف هنر مشکوک از تعریف هنر خواهد گردید (برای بحث و بررسی بیشتر در خصوص این موضوع، ر. ک. Winner و blank؛ Massey؛ gardner؛ ۱۹۸۴). خودمم (Goodman؛ ۱۹۶۸) در تلاش برای حل مشکلات تعریف هنر می‌گوید نمی‌توان معیارهایی دقیق پیشنهاد کرد، پاره خصوصیات قابل تشخیص وجود دارند که معمولاً در آثار هنری دیده می‌شود و معمولاً در چیزهای دیگر اثری از آنها نیست.



این خصوصیات عبارتند از کمال، بیان و ترکیب بندی. کمال به شیوه مفهوم واقع شدن جنبه های بیشتری از یک شی در زمان اشاره دارد که آن شیر به عنوان یک اثر هنری در نظر گرفته می شود نه به عنوان اثری غیر هنری.

مثلا منظور از کمال یک نقاشی به عنوان اثر هنری، به شیوه ای اشاره دارد که در آن تنوعات موجود در ضخامت، فشردگی، و نرمی خط علاوه بر چیزی که بازنمایی می کند، تمام نمی توانند تاثیر هنری آن را میسر گردانند.

بیان (یا ذکر مثال استعاری) در یک اثر هنری، به حدود و دامنه انتقال احساسات،

حالت های روانی، یا اندیشه ها توسط آن اثر اشاره دارد. تصویر نقاشی شده از شخصی با ظاهر اندوهگین، حالت یا احساس اندوه را بازنمایی می کند ولی الزاماً اندوهگین بودن را بیان نمی کند.

در عوض، این حالت بی آن می توان با استفاده از چندین رنگ (معمولاً تیره)، خواص خط (آویزان)، و مانند اینها به بیننده انتقال داد. (کاروترز carothers و گاردنر، ۱۹۷۹، ص ۵۷۱).

ترکیب بندی یک اثر هنری، مانند یک نقاشی، به شیوه ای اشاره دارد که در آن، نقاشی دارای یک ساختار می شود، به طوری که، مثلاً، دو نیمه یک تصویر، دارای تعادل دیداری می شوند (ر. ک. آرناهم، ۱۹۵۶).

البته، بسیاری چیزها که در ردیف آثار هنری قرار نمی گیرند نیز دارای ساختار متعادل هستند، اما ساختار یا ترکیب بندی، به ویژه در آثار هنری، اهمیت دارد. از طریق هنر توسط گودمن چنین نتیجه می شود که تمام آثار هنری، باید حتماً بیانگر چیزی باشند.

گودمن (۱۹۶۸) معتقد است که حتی آثار ظاهراً غیر باز نمایانه هنری، نمادین هستند و خصوصیات بیانگرانه دارند. اینگونه آثار هنری را می توان نمادهایی از اندیشه ها یا احساس ها دانست. نگرش متضاد اصلی- دایر بر اینکه برخی آثار هنری، صرف نظر از نقطه مرجع شان، فی نفسه از لحاظ هنری لذت بخش و خوشایند هستند- تاریخچه ای بس طولانی دارد.

مونروئه برای بی (monroe beardsley؛ ۱۹۷۹، ۱۹۵۸) یکی از مدافعان امروزی این نگرش است. لیکن، اینکه فلان چیز برای آنکه هنر به شمار رود باید به چیزی دیگر ارجاع دهد یا اشاره کند، مستقیماً به بحث کنونی ما مربوط نمی شود.

شاید ذکر این نکته در اینجا بی مورد نباشد که بخشی از نیروی عظیم آثار هنری، ظاهراً از اشاره آنها به موضوعات دیگر ناشی می شود (مثلاً ر. ک. تابلوی گرنیکا guernica اثر پیکاسو). پژوهندگان چون دیک (Dickie؛ ۱۹۸۵) و بلنک (Blank؛ ۱۹۸۴) و دیگران، مفسران در باره این مسائل به بحث و بررسی پرداخته اند. آیزنر (Eisner؛ ۱۹۷۲) اظهار نظر کرده است که بهتر است ظرفیت های هنری کودکان به سه رشته زیر تقسیم شود:

توانایی کودکان به ساخت نقاشی هایی با خصوصیات بیانگرنه و زیبایی شناختی؛  
توانایی کودکان به مشاهده و درک این خصوصیات در کارهای دیگران؛ و شناخت هنر  
توسط کودکان به عنوان یک پدیده فرهنگی. در هر یک از این سه رشته- ساخت، ادراک،  
و شناخت- این نکته را روشن خواهیم ساخت که آیا کودکان در قبال سه خصوصیت هنر  
به شرحی که گودمن مشخص ساخته است- کمال، بیان، و ترکیب بندی- حساسیت دارند یا  
نه.